

## چنانکه شایسته فرزندان عزیز خداست، بکشید که مانند او باشید



پس همچون فرزندان عزیز، از خدا سرمشق بگیرید. 2. و با محبت رفتار کنید، چنانکه مسیح هم ما را محبت کرد و جان خود را در راه ما همچون قربانی و هدیه‌ای عطرآگین به خدا تقدیم نمود.

3. مباد که در میان شما از بی‌عفتی یا هر گونه ناپاکی یا شهوت‌پرستی: 3:5 یا "طمع" حتی سخن به میان آید، زیرا اینها شایسته مقدسین نیست.

4. گفتار زشت و بیهوده‌گویی و سخنان مبتذل نیز به هیچ روی زبیده نیست؛ به جای آن باید شکرگزاری کرد. 5. زیرا یقین بدانید که هیچ بی‌عفت یا ناپاک یا شهوت‌پرست، 5:5 یا "طمعکار" که

همان بت‌پرست باشد، در پادشاهی مسیح و خدا نصیبی ندارد. 6. مگذارید کسی شما را با سخنان پوچ بفریبد، زیرا به‌خاطر همین چیزهاست که غضب خدا بر سرکشان نازل می‌شود. 7. پس با آنها شریک مشوید.

8. شما زمانی تاریکی بودید، اما اکنون در خداوند نور هستید. پس همچون فرزندان نور رفتار کنید. 9. زیرا ثمره نور، در هر گونه نیکویی، پارسایی و راستی است.

یک همسر با عصبانیت به شوهرش گفت: «برای چه تو نمی توانی همانند پدرم باشی؟» و همانگونه یک مادر به پسر شیطانی گفت: «برای چه تو نمی توانی کمی بهتر همانند برادرت اشتفان باشی؟» کلماتی از این قبیل باعث جریحه دار کردن احساسات انسانی می شود. این کلمات برای تغییر در خصوصیات فرد به وی گفته می شوند اما کاملاً تاثیر مخالف دارند. با شنیدن چنین کلماتی انسان نمی تواند به یک شروع مثبت و جدید فکر کند. مقایسه کردن افراد با یکدیگر تنها باعث ایجاد ناامیدی در آن فرد می گردد. این مساله را می توان در مقایسه ی کودکان با کودکان همسایه ی دیگر و یا نمرات فرزند با خواهر یا برادر دیگرش به وضوح مشاهده نمود. نه! این گونه مقایسه هایی مناسب نیستند.

در موعظه ی امروز، پولس این چنین مقایسه ای را انجام می دهد. او روش خداوند را با انسان ها را مقایسه می کند. پولس عزیز! آیا پا در کفشی بزرگ تر از خودت نکرده ای؟ ما در اینجا می توانیم نقاط منفی دیگری نیز ببینیم به طوری که در واقع پولس می خواسته انسان را در حد و اندازه ی خداوند بداند! کاری شبیه به این را دقیقاً مدت ها پیش، اولین انسان ها یعنی آدم و حوا انجام دادند. و این کار باعث سقوط ما از بهشت به زمین پر گناهی که ما امروزه در آن به سر می بریم شد. امروزه نیز ما افرادی را می شناسیم که می خواهند وارد بازی با خداوند شوند و به همین دلیل به خود این اجازه را می دهند که راجع به مرگ و زندگی دیگران تصمیم بگیرند. آنان به نام خداوند قتل و خونریزی می کنند. متأسفانه می دونیم که انسانهایی که تلاش زیادی می کنند مثل خدا باشند، معمولاً در مسیر خلاف خدا قدم می گذارند. بیشتر اوقات این انسانها توجه به خدا ندارند و تنها اراده ی خودشان را دنبال می کنند. در عوض، کسی که می خواهد خود را مانند خدا بسازد قطعاً موفق نمی شود. مهم نیست که این تلاشها به چه شکلی در می آیند. برای برخی از افراد، عمل نیک هدف اصلی زندگی است. زندگی اخلاقی مانند کوهی بلند است. انسانها باید ابتدا این کوه عظیم را فتح کنند تا در نهایت به خداوند برسند. .. با تلاش سخت و با استفاده از انرژی خود انسان ها باید خود را به خداوند برسانند. این کوه بلند که ما در اینجا به آن اشاره نمودیم زندگی اخلاقی می باشد. پولس در موعظه ی امروز سه مثال در باره ی این زندگی اخلاقی به ما می دهد. این سه مورد شامل جنسیت، ثروت و غیبت کردن در مورد دیگران می باشد. اگر تعیین همه ی این سه مورد به عهده ی خودمان بود قطعاً ما بهترین چیزها را برای خود انتخاب می نمودیم. و پس از آن تنها انجام کار های خوب برای انجام دادن می ماند. تاریخ بشر تاریخی است که مدت ها است بر علیه چنین چیزهایی می جنگد. شاید حتی برخی از افراد جنسیت را سرکوب می کنند تا در

آینده مورد وسوسه برای جنس مخالف قرار نگیرند. و چیزی که در انتها به دست می آید انحراف و آزار در پشت در های بسته است. برخی دیگر حاضر هستند تمام اموال خود را بدهند تا بتوانند به خداوند نزدیکتر شوند. به همین جهت انسانهایی سخت قانونمند می شوند. برخی دیگر با تلاش بسیار سعی می کنند خنده، شادی ها و در کل آن چه که از خداوند می آیند را نادیده گرفته و از آنان اجتناب کنند. نتیجه ی نهایی کاملاً متفاوت از خداوند است. در این شرایط مردم منحرف می شوند. با این کار مردم فاسد می شوند. آنها خدا را ستایش می کنند ولی این کار را با قلبی سرد انجام می دهند. چنین چیزی وحشتناک است. لعنت کردن بهتر از پرستش کردن با قلبی سرد است! طبیعتاً این بسیار آسان است که در مقابل چشم دیگران خوب به نظر بیاییم تا زمانی که پرده از چیز های زشت برداشته نشده باشد. این چنین رفتاری بیمارگونه است و از سوی خداوند نیامده. نه! منظور پولس در اینجا چیزی کاملاً متفاوت است: **در عشق زندگی کنید همانطور که عیسی مسیح ما را دوست داشت و برای ما خود را قربانی نمود.**

در تمام کار های ما همیشه عیسی مسیح در رده اول قرار دارد. او از ما نمی خواهد که لذت دنیوی را رها کرده و این کوه زندگی اخلاقی را پشت سر بگذاریم تا به زندگی در آسمان ها برسیم. بلکه او کار دیگری را جور دیگری انجام داد. او خود از آسمان به زمین آمد. او جلال خود را بر روی میز قربانی قرار داد تا ما بتوانیم امروزه از برکت وجود او استفاده کنیم. به همین دلیل می دانیم که ما همه چیز را از او داریم و به کمک او می توانیم امروزه زندگی کنیم. پولس در ادامه می فرماید: به راستی که پس از آمدن عیسی مسیح رابطه ی جدیدی بین انسان و دنیا آغاز شد. بدون عیسی مسیح ما تنها در روابط جنسی خود خلاصه می شدیم. پس در این حالت انسانها تنها دلیلی بودند برای لذت جنسی و دیگران را نادیده می گرفتند. انسانی که روابط جنسی خود را بدون خداوند تجربه کند به فلاکت خواهد افتاد. او ابتدا دیگران را با حرص از بین خواهد برد سپس خودش را. و این همینطور در باره ی چیزهای خوب دیگری که خداوند به ما داده است اتفاق می افتد.

بدون عیسی مسیح ما تباه خواهیم شد. برای مثال ساعت ۵ صبح افراد زیادی در صفی طولانی انتظار می کشند. آنان منتظر چه چیزی هستند؟ یک فیلم سینمایی جدید؟ بلیط ورودی کنسرت یا فوتبال؟ خیر! آنان منتظرند تا جدید ترین مدل آیفون ۱۳ را بخرند! و پس از آن زندگیشان در یک صفحه ی ۵ سانتی متری خلاصه خواهد شد! آنان برنامه هایی را استفاده خواهند نمود و دیگر نظرشان به زندگی جلب نخواهد شد. درست است که آنان با جدید ترین شیوه ی ارتباطی آشنا خواهند شد اما این شیوه آنان را تسخیر نموده و مریض خواهد کرد!

انسان در رابطه با موارد دیگر نیز این چنین می باشد. مثلاً وی یخچال خود را با انواع خوراکی ها پر می کند به طوری که پس از مدت کوتاهی مجبور به بیرون انداختن بیشتر آن خوراکی ها به دلیل فاسد شدنشان می شود. بدون عیسی مسیح تمام اعمال ما همانند زباله است. و بدون وی انجام دادن این کار ها بیهوده می باشد. چگونه می توانیم از اینها آزاد و رها شویم؟ تصمیم برای آینده ای بهتر، مانند امید داشتن به گرمای خورشید در وسط یک روز سخت برفی و طوفانی است. پوچ و تقریباً غیر ممکن. به جای حدس و گمان و غیره. پولس می خواهد به ما عیسی مسیح را بشناساند. بدون عیسی مسیح ما همانند گم شده گان هستیم. با او ما تمام پیش نیاز ها ی آزاد شدن را داریم. عیسی مسیح نیامد تا ما بتوانیم الگو او را دنبال کنیم. او خود را قربانی نمود و بدین وسیله او زندگی جدید را در ما ایجاد کرد. او ما را خرید نه با طلا و نقره بلکه با پرداختن زندگیش. تمام ما از بابت قربانی شدن عیسی مسیح این زندگی را داریم و می توانیم زندگی کنیم! پولس نمی خواهد به ما بگوید که همانند عیسی مسیح خود را قربانی کنیم بلکه می خواهد بگوید با استفاده از نور وجود او عشق و محبت را در جهان رواج دهیم. دقیقاً همانند پنجره ی کلیسای خودمان. هنگام شب در جایی که آن پنجره وجود دارد ما تنها یک دیوار تاریک می بینیم. ما انسان ها نیز بدون عیسی مسیح اینگونه هستیم. اما هنگامی که عیسی مسیح با نور خود سمت ما می آید، تمام زندگیمان را با نور خود روشن می سازد. و با عیسی مسیح و در او ما می توانیم از تمام بدی ها آزاد و رها گردیم. و همانطور که پولس می فرماید: **معنی نیازمند بودن را می دانم، نیز معنی زندگی در وفور نعمت را. در هر وضع و حالی، رمز زیستن در سیری و گرسنگی، و بی نیازی و نیازمندی را فرا گرفته ام. قدرت هر چیز را دارم در او که مرا نیرو می بخشد.**

در حال حاضر نور خداوند در شما وجود دارد. مانند آفتاب به پنجره ی کلیسا می تابد، نور عیسی زندگی تو را روشن می سازد..

آمین!